

## کانت و مسئولیت اجتماعی، سیاسی

علی ذکاوتی قره گوزلو<sup>۱</sup>

### چکیده

نقطه آغازین اندیشه‌ورزی کانت در فلسفه، نقادی وی به نظریه مهم او در باب آنتی‌نومی‌ها باز می‌گردد. کانت سرچشمه آنتی‌نومی‌ها را در گذر از فهم، به خرد می‌یابد. نظریه آنتی‌نومی همواره به مثابه محوری بنیادی در اندیشه‌های وی مورد توجه قرار می‌گیرد. با مطالعه آراء و اندیشه‌های وی در حوزه حیات اجتماعی به خوبی و به روشنی می‌توان دریافت که تا چه حد آراء فلسفی وی در باب خرد و خردورزی و اخلاق که در دو اثر گرانبهای وی یعنی نقد خرد نظری و نقد خرد عملی سامان یافته‌اند در اندیشه‌های اجتماعی وی مؤثر واقع شده‌اند. کانت برای تبیین اندیشه‌های تربیتی و سیاسی خود بر آن بود تا تفسیری از حیات تاریخی «نوع انسان» ارائه دهد. به این ترتیب صلح را یکی از مسائل مهم جهانی شمرد و صلح‌جویی، خودبیداری، عقل‌نظری، خردورزی، اندیشه‌ورزی و جامعه مدنی را از اهداف اصولی روشنگری و نیز تربیت دانست.

**کلیدواژه‌ها:** صلح، تربیت، خودبیداری، خردورزی، جامعه مدنی، عقل‌نظری، عقل

عملی.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران

## مقدمه

در میان متفکران قرون معاصر، کانت دربارهٔ صلح و تربیت، ژرفاندیشی قابل توجهی نشان داده است. کانت فیلسوفی خردگرا و هم‌چنین اخلاق‌گراست. بنابراین نظریات او از نظریات عارفانه، رمانتیک، نسبی‌گرا، اتویست و نیهیلیستی متمایز است. ایمانوئل کانت از نگاه فیلسوفی روشن‌گر و مربی، صلح را بررسی می‌کند.

کانت چون یک فیلسوف ژرفاندیش نکته‌سنج و دقیق هم‌چنین به مسئله سیاست و به طور خاص به مسئله جنگ و صلح پرداخته است و ظرفیت‌های فیلسوفانه بسیاری در آراء سیاسی او وجود دارد. کانت رساله‌ای با نام طنزآمیز «صلح پایدار» پرداخت و در آن از انحلال نهایی همه ارتش‌ها سخن گفت (Reiss, 1970: 46). این نام از آن رو طنزآمیز است که عبارت صلح ابدی او اشاره به سکوت و آرامش بین مردگان گورستان داشت.

در بررسی ادراک آدمی نقش تعیین‌کننده و اصلی بر عهده ذهن شناسنده و صورت‌های ذهنی مانند علیّت<sup>۱</sup>، زمان و مکان است. این سوبجکتیویسم، انقلاب کوپرنیکی در فلسفه نامیده شده یعنی محور معرفت عینیت بیرونی نیست، بلکه شناسنده است. کانت می‌کوشد بنیادهای یقین اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی را در فلسفه غرب احیاء کند.

## انسان‌شناسی فلسفی کانت

کانت راه حرکت فلسفی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی مرتبط با روشنگری و نیز راه کسانی چون هگل، شلینگ و شوپنهاور را گشود. از نظر کانت، تربیت و اخلاق باید از تعریف انسان، درک و استخراج شود. انسان مختار و مسئول تکامل ذات خود است. این مسئولیت تکلیف اوست و به معنای اطاعت از قانون اخلاقی است. آگاهی انسان به تسلیم اختیاری به قانون همراه با محدودیت ناگزیری که فقط عقل بر تمایلات تحمیل می‌کند همان احترام به قانون اخلاقی است. عنصر ناب اخلاقی همگانی، کلی و بی‌طرفانه است (سالیوان، ترجمه فولادوند، ۱۳۷۰: ۵۱).

## 1. causality

کانت جنگ را بزرگترین شر آزاردهنده جوامع بشری می‌دانست و آن را سرچشمه همه تباهی‌های اخلاقی می‌نامید. اما نزد او جنگ شری نبود که درمانی کامل و بی‌درنگ داشته باشد. کانت عقیده داشت هر شهروندی باید در برابر تجاوز خارجی از کشور خود دفاع کند گرچه این دفاع هیچ کمکی به برقراری عدالت نمی‌کند. جنگ توهین به خواسته عقل است. کانت انسان را از سویی حیوان و ذاتاً خودپرست و از سوی دیگر عقلانی و قانون طلب می‌داند. توانایی عقلی انسان را گرچه محدود می‌داند اما توانایی نوعی او را نامحدود می‌بیند.

کانت در مورد ضمانت اجرایی صلح نوشت: نوع انسان در ورطه خطرها و بحران‌ها به ابراز نبوغ و خلاقیت و عدالت‌خواهی، که جملگی معیارهای عقلانیت انسانند، فرا خوانده می‌شوند و همین عقلانیت بزرگترین ضامن تحقق صلح است. (توماس، ۱۳۶۵: ۳۰۴ و گالی، ۱۳۷۲: ۱۶-۵۴) سعادت فقط در گرو پرورش عقلی و اخلاقی (عقل عملی) انسان است و سعادت و شقاوت او به اختیار اوست و تربیت، هنری است که فقط با جمع شدن تجارب چند نسل تکامل خواهد یافت (شکوهی، ۱۳۷۳: ۱۲۶ و ۵۲ و ۵۶). به علاوه سعادت که امری جزئی است می‌تواند از راه فضیلت هم حاصل شود یعنی از راه فضیلت می‌توان به درک سعادت نزدیک شد نه به عکس. فضیلت تابع قانون کلی اخلاق است و سعادت تابع قوانین طبیعت. تجربه ثابت می‌کند که میان فضیلت و سعادت رابطه‌ای ضروری و ملازمه‌ای نیست در عین حال عقل عملی حکم می‌کند که فضیلت و سعادت رابطه پیشینی و ضروری دارند پس باید وجودی برتر که خود دارای کمال مطلق است بتواند تطابق نهایی بین فضیلت و سعادت را که در توان انسان نیست محقق سازد (ماهرزاده، ۱۳۷۸: ۵-۱۶). به این ترتیب کانت برخلاف حکمای پیشین دیدبنیادی انسان، تکلیف و ایمان و خیر اعلا، وجود خداوند و جاودانگی نفس را نتیجه می‌گیرد<sup>۱</sup> (جلوه دیگری از انقلاب کوپرنیکی در فلسفه).

اما لایه‌ها و مراحل صلح فقط موضوع مورد بحث اخلاق نیست و بحث اخلاق هم خود از قرن هجدهم به بعد محل مناقشه‌ای تازه بوده است. خودبنیادی انسان، اخلاق مبتنی بر اراده مستقل، پیشرفت و ترقی، گستره دولت، توسعه و دموکراسی، فردیت و حقوق بشر، مسائل

#### 1. an idea of reason

جدیدی بوده‌اند که محل نزاعها و تعارضها بوده‌اند.

صلح از اوایل قرن هفدهم میلادی که قرن بسیار مهمی در فلسفه، در روش شناسی و در اخلاق است، تا کنون به نظر نگارنده نوع شناسی سه‌گانه‌ای دارد. یکی از این سه نوع شناسی خرد و روشنگری است<sup>۱</sup>. در قرن هجدهم، جنبش صلح خواهی در شاخه‌های مختلف آن (هم به شیوه روشنگری و خردورزی که بخش مهمی از آنان به لزوم تحول اخلاقی و تربیت از بالا به پایین یعنی به وسیله نخبگان و دولت قایل بودند و هم منتقدان دولت که اخلاق و تربیت را بخشی از جنبش همگانی و از پایین به بالا می‌دانستند) ادامه یافت. کانت در اواخر عمر پربار خود تحت تأثیر جنگ‌های دولت خودکامه پروس با دولت‌های دیگر، ب‌ویژه با دولت انقلابی فرانسه کتابی تحت عنوان «صلح پایدار» به چاپ رساند که از جهاتی چند با نوشته‌های دیگر وی تفاوت دارد.

### نگاه تازه به صلح و تربیت

آگاهی انسان بر صور گوناگون کنش ارادی، غیرارادی، سنتی، عقلانی و ایمانی (دو مورد اخیر به تعبیر کانت: عقل عملی) است که می‌تواند مطالعات و تفکر درباره صلح را به تبدیل شدن آن به یک رشته علمی نزدیک کند. بحث صلح و تربیت در عرصه روشنگری به هم پیوند می‌خورد رشته علمی با کنش عملی آموزش و تحقیقات صلح پیوند خورده است. صلح خردگرایده، حاصل اندیشه‌ورزی فیلسوفانه اندیشمندی است که وجهه مشخصه او خردورزی است. خرد عملی برای فهم ماوراء طبیعت است. خرد عملی، ضرورت صلح را وجدان می‌کند. البته عقل نظری تفصیلهایی را بیان می‌دارد. کانت کوشید مبانی اخلاقی (عقل عملی) صلح و نیز زوایای تاریک نظری آن را باز نمایاند. نزد "ندای وجدان" احترام به ارزش صلح محرز است، زیرا اخلاق مبنی بر اتونومی (خود - رهبری) است نه پاداش و نه ترس. جنگ ممکن است امکان داوری درست و فعل

۱. این نمونه شناسی سه‌گانه بر اساس پیشنهاد نگارنده را به ترتیب با سه مضمون مهر (محبت و عشق)، خرد و داد می‌توان باز شناخت که به ترتیب با "افاضه الهی" کنش عقلانی و همکاری نامحدود انسان‌ها و اقوام، تناسب دارد.

اخلاقی را از میان ببرد. در حالی که داوری درست و انسان شدن آدمی با تربیت ممکن است. فعل اخلاقی استوار بر اختیار، اراده و انتخاب است. اراده تابع قوانین اخلاقی است که خود بنیاد نهاده است و بنابراین از خود تبعیت می‌کند، پس مختار و آزاد و خودبنیاد است. حتی به هنگام تبعیت از حکم خداوند می‌توانیم پرسیم که چرا باید مطابق حکم خدا عمل کرد. پس ناگزیر قبول حاکمیت اراده خدا هم به معنی حاکمیت اراده اصل اعلاّی اخلاق انسان است. در موضوع صلح هم می‌توان گفت هر چند که تعارض‌ها راه حل قطعی نداشته باشند، اراده شخص تربیت شده در مقام جوینده راه حل‌های ممکن است، زیرا بر امکان انسان شدن و امکان فعل اخلاقی متکی است. نگارنده این مقاله، صلح مورد نظر کانت را، صلح خردکوش یا خردبنیاد نامیده است. کانت خالق آثار بزرگ و ماندگاری در فلسفه است که در طی دو قرن اخیر بیشتر اندیشمندان عرصه فلسفه را تحت تأثیر خود قرار داده است. سه اثر بزرگ و به یاد ماندنی وی یعنی «نقد خرد محض» و «نقد خرد عملی» و «نقد قوه حکم» تنها از نفوذ فلسفی عمیقی برخوردار هستند بلکه تبعات پایدار غیرمستقیم نیز بار آورده‌اند که در مبحث «صلح» می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. کشف ارتباط و حلقه اتصال بنیادها با تبعات و آثار آن به پژوهش‌های گسترده و در عین حال عمیق نیاز دارد. کانت به جز چند اثر موزج که در آن‌ها به مسایل اجتماعی و از جمله مبحث صلح پرداخت، در آثار اصلی خود به طور مستقیم به این مبحث توجهی نداشته است.

### عقل نظری و صلح

کانت به یک معنی وارث فیلسوفان عصر روشنگری است. تا زمان ظهور دکارت در مغرب زمین این تصور غالب بود که وحی منبع مهمتر، وثیق‌تر، مطمئن و مطلوب‌تر حقیقت واحد است.<sup>۱</sup> اما در این میان عقل چه وظیفه‌ای را به دوش می‌کشد؟ عقل تنها وسیله‌ای است

۱. وحی منبعی پایان‌ناپذیر از حقیقت است که اصالت آن مرهون اتصال آن به حقیقت مطلق یعنی حضرت باری تعالی است. خداوند حقایق را از طریق بندگان ویژه خود در اختیار آدمیان نهاده است و از این طریق راه سعادت را به او نشان داده است.

که در اختیار آدمیان قرار دارد تا حقایق مندرج در وحی را استخراج نماید. به عبارت دیگر عقل بنده‌ای است که وظیفه آن پرده برداشتن از حقایق وحی است. تا زمان دکارت کوششهایی برای برقراری وفاق بین عقل و وحی صورت گرفته بود. اما پیش فرض بنیادین عقل‌گرایی دکارت این است که عقل، خود چون منبعی موثق و مطمئن و بلکه مطلوب در کنار وحی قادر به کشف حقیقت مطلق و واحد است. در قرن هفدهم و هجدهم میلادی که آراء دکارت در باب نظریه تصورات فطری وی به تدریج توسعه می‌یافت، عقل به منزله قوه‌ای که همه حقایق عالم را به طور بالقوه می‌تواند به دست دهد به رسمیت شناخته شد. در قرن هجدهم میلادی فلاسفه چنین تأکید کردند که عقل، امری اکتسابی است نه میراث مسلم. عقل، آن نیروی فکری اصیلی است که ما را به کشف و تعیین حقیقت، راهبری می‌کند. عقل استعدادی است که به واسطه کارکرد آن قابل شناخت است. مهم‌ترین کارکرد عقل عبارت از بستن و گشودن است. عقل واقعیت صرف را تجربه می‌کند. همه داده‌های تجربی و همه چیزهایی را که ما بر اساس وحی و سنت و مرجعیت به آن‌ها اعتقاد داشته باشیم با پرسش عقل روبه‌رو می‌شود. عقل از پا نمی‌نشیند تا آن را به ساده‌ترین عناصر سازنده‌شان و به آخرین مبادی فهم ما تجزیه کند. سپس عقل به این پاره‌های پراکنده قانع نشده و شروع به ایجاد ساختمان می‌کند. ساختمانی که تمامی اجزاء آن برای او با بدهات «طبیعی» شناخته شده هستند (کاسیرر<sup>۱</sup>: ۱۳۷۲: ۵۳).

بنابر آنچه گفته شد در فضایی که کانت در آن می‌اندیشید سه منبع موثق برای شناخت و کشف حقیقت پیش‌روی آدمیان قرار داشت: یکی وحی، دیگری عقل و سومی تجربه. تعارض میان این سه و حتی تعارض میان نظریه‌پردازی‌های درون هر یک، کانت را در برابر پرسشی بنیادی قرار داده بود. کانت با رجوع به تاریخ اندیشه و فلسفه، دنیایی را مشاهده کرد که در آن نظام‌های فلسفی گوناگون یکی پس از دیگری ایجاد می‌شدند و یکدیگر را ابطال می‌کردند. نکته قابل توجه آن بود که این تعارضات طولانی و پر دامنه، ظاهراً هیچ‌گاه هم‌چون ریاضیات و مکانیک به سر منزل مقصود نزدیک نشده بودند و حتی نشانی از پایان این تعارض مشاهده نمی‌شد. در این دریای پرتلاطم کانت با طرح این پرسش که آیا اصولاً مابعدالطبیعه ممکن

1. Cassirer

است؟ به خلق فلسفه نقادی، که در حقیقت نقد تمامی نظام‌های فلسفی بود، همت گماشت (کاپلستون<sup>۱</sup>، ۱۳۵۷: ج ۵، ۳۶-۲۲۹).

کانت در «نقد خرد محض» تقسیم‌بندی جدیدی از احکام را ارائه کرد که بنیاد اندیشه‌های او را تشکیل می‌داد. از نظر کانت از یک طرف احکام یا تحلیلی هستند یا ترکیبی: «در کلیه احکامی که نسبت موضوع به محمول، تعقل می‌شود... این نسبت به دو طریق ممکن است. یا محمول «ب» به موضوع «الف» تعلق دارد به عنوان چیزی که (به طور ضمنی) در تصور «الف» مندرج است و یا «ب» یکسره بیرون از تصور «الف» است هرچند در واقع با آن پیوستگی دارد. در حالت نخست حکم را تحلیلی و در حالت دوم ترکیبی نام می‌دهم.» (کورنر<sup>۲</sup>، ۱۳۷۶: ۱۴۲) به عنوان نمونه «باران مرطوب است» یک حکم تحلیلی است چرا که محمول مرطوب در موضوع باران مندرج است و حکم به این که باران مرطوب نیست مستلزم تناقض است. اما حکم «باران سرد است» یک حکم ترکیبی است. نفی سرد بودن باران مستلزم تناقض نیست. به عبارت دیگر محمول «سرد» در موضوع «باران» مندرج نیست.

از طرف دیگر هر حکمی از نظر کانت یا پیشین است یا پسین (همان، ۱۴۲-۴). هر حکمی که منطقیاً مستقل از هر تجربه و حتی کلیه ارتسامات و ادراکات حسی باشد، در زمره حکم پیشین است. هر حکمی که پیشین نباشد پسین است. به عنوان نمونه حکم «از یک نقطه خارج از یک خط، یک و فقط یک خط به موازات آن خط می‌توان رسم نمود»، احکامی پیشین هستند. اما حکم «هر انسانی بر روی دو پا راه می‌رود» یک حکم پسین است.

از نظر کانت احکام ارزشی داوری‌های زیباشناختی و گزاره‌هایی از قبیل «خدا وجود دارد» احکامی هستند که آدمیان شهوداً از طریق خرد آنها را درمی‌یابند. از نظر کانت، خرد نظری از اثبات احکام ارزشی، داوری‌های زیباشناختی و یا اثبات وجود خدا، معاد و اموری از این دست ناتوان است و دریافت این امور ریشه در وجدان «درون» آدمیان دارد. آنچه مورد اصرار کانت است آن است که ذهن، یک منفعل صرف نیست.

1. kapleston
2. Corner

آنتی نومی (ناسازه‌ها)<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد نقطه آغازین اندیشه‌ورزی کانت در فلسفه نقادی وی به نظریه مهم وی در باب آنتی‌نومی‌ها باز می‌گردد. نظریه آنتی‌نومی همواره به مثابه محوری بنیادی در اندیشه‌های وی طرف توجه قرار می‌گیرد، به طوری که می‌توان ادعا کرد که سرچشمه پرسش‌های اساسی فلسفه نقادی کانت، مسائل آنتی‌نومی‌ها است که ظاهراً غیرقابل حل بوده است (کارل یاسپرس<sup>۲</sup>، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

در ابتدا به طرح و بیان چند آنتی‌نومی می‌پردازیم، سپس توصیف یا تعریفی معین از آن بیان می‌کنیم. در حقیقت این آنتی‌نومی‌ها، بخشی از آنتی‌نومی‌هایی است که فلاسفه زمان کانت را به‌خود مشغول کرده بود و نزد کانت مهم بود. سه آنتی‌نومی معروف به قرار زیر است (همان منبع، ۱۲۰-۱۱۷، و کاپلستون، ۱۳۵۷: ج ۵، ۳۳-۲۲۹)

۱ - **نهاد:** جهان هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ مکانی حدی دارد. یعنی این که جهان هم آغاز زمانی دارد و هم حدود و مرزهایی مکانی اطراف آن را احاطه نموده است. **وانهاد:** جهان هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ مکانی نامحدود است. نه آغازی دارد و نه محدود به حدود مکانی.

۲ - **نهاد:** در جهان خلقت آنچه به واقع یافت می‌شود تنها عناصر ساده هستند که عناصر پیچیده‌تر را به وجود می‌آورند. هویت عناصر پیچیده تنها برگرفته از عناصر ساده‌ای است که از آن‌ها تشکیل شده است. **وانهاد:** در جهان عنصر ساده‌ای یافت نمی‌شود. در جهان هیچ چیز را نمی‌توان یافت که از عناصر ساده به وجود آمده باشد. هر چیز هویت مستقل و منحصر به خود دارد.

۳ - **نهاد:** اصل علی موجود در طبیعت تنها یک نوع خاص از علیت است که در طبیعت وجود دارد. همه پدیده‌ها از علیت طبیعی برنیامده‌اند و علاوه بر اصل علیت طبیعی، علیت دیگری می‌توان یافت که بر بنیاد اختیار و آزادی ساخته شده است. **وانهاد:** تنها اصل علی

1. antinomy
2. Jaspers, Karl



اصل علیت طبیعی است. آزادی و اختیار وجود ندارد. رویدادها همه تابع اصل علیت طبیعی هستند، (این آنتی‌نومی به جدل معروف جبرگرایان و اختیارگرایان اشاره دارد که قرن‌ها فلاسفه بزرگ را به‌خود مشغول کرده است).

اکنون بعد از بیان این سه آنتی‌نومی می‌توان تعریفی ساده و در عین حال گویا از مفهومی آنتی‌نومی ارائه داد، «آنتی‌نومی به زوج گزاره‌های بنیادی در متافیزیک اشاره دارد که ناقض یکدیگر هستند.»

تا زمان کانت، فلاسفه دریافته بودند که بسیاری از گزاره‌های بنیادی متافیزیک در تناقض با یکدیگرند. اما کانت در این زمینه به کار جدیدی دست زد و تلاش کرد تا ریشه این تناقض را دریابد. وی نشان داد که ریشه این تناقضات را نه در بیرون، که در ساختار ذهن و اندیشه بشری باید جستجو کرد. کانت در ابتدا به تشریح دلایل و برهان‌هایی که علیه یا در جهت اثبات هر یک از این گزاره‌ها ارائه می‌گردید پرداخت و نشان داد که همه دلایل اقامه شده دلایلی نامستقیم هستند. نامستقیم بدین معنی که برای اثبات هر یک از گزاره‌ها نقیض آن رد می‌شود. در این صورت با توجه به آن که هر گزاره را با نقیض آن می‌توان نفی کرد، به تناوب می‌توان به اثبات هر یک از زوج گزاره‌ها پرداخت. (کورنر، ۱۳۶۷ و هارتناک<sup>۱</sup>، ۱۳۶۷)

چنان که اشاره شد، کانت در پی آن بود تا ریشه آنتی‌نومی‌ها را دریابد. وی بدین باور رسید که ریشه این آنتی‌نومی‌ها را نه در اشتباه‌ها که در جوهر خرد و خردورزی باید جستجو کرد. کانت سرچشمه آنتی‌نومی‌ها را در شیوه اندیشیدن می‌یابد و هر گزاره معرفتی را نتیجه‌ای از یک فرایند سه مرحله‌ای تلقی می‌کند. مرحله اول به حواس آدمی و فرایند حس کردن باز می‌گردد. آدمی به دریافت جهان با استفاده از ابزار حسی نائل می‌شود. مرحله دوم، مرحله فهم است. امور محسوس در قالب صور فاهمه، یعنی مکان و زمان به مفاهیمی تبدیل می‌شوند که قابلیت شناسایی تجربی را دارند. بنابراین ساختار ذهنی آدمی به شکلی است که امور محسوس به صورت مفاهیمی با محتوی تجربی درآمده و به مرحله شناسایی تجربی می‌رسد. در مرحله سوم خرد تلاش می‌کند تا از مرحله فهم گذر کند و به فراسوی تجربه حرکت کند. خرد در

1. Hartnak

جستجوی کلیت و تمامیت تلاش می‌کند تا مفاهیم جزئی برآمده از قوه فهم را تا حد نامشروط توسعه دهد و حکمی کلی بر آن‌ها بار کند. در این فرایند ذهن بر اساس مقولات ذهنی که پیشین هستند، موفق به کلیت و تمامیت بخشیدن می‌گردد (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

کانت سرچشمه آنتی‌نومی‌ها را در گذر از فهم به خرد می‌یابد (همان منبع، ۱۲۶-۱۲۰ و راسل، ۱۳۶۵: ۹۷۱-۹۷۰). مفهوم کلی که توسط خرد از مفاهیم ساخته می‌شود یک ایده است. هنگامی که خرد بخواهد این کل را به منزله امری عینی دریابد و به عنوان موضوع تلقی کند دچار خطا می‌شود. تجربه امور کلی که خرد موفق به خلق آن‌ها شده است، نه از راه حس ممکن است نه از راه خیال. بنابراین اگر آدمی درصدد برآید تا ایده برآمده از خرد را عینیت ببخشد و آن را مفهوم ببخشد تناقض موجود در آنتی‌نومی‌ها به وجود می‌آید.

### آنتی‌نومی در حوزه حیات اجتماعی

کانت علاوه بر فلسفه، مسائل و مشکلات حوزه حیات اجتماعی آدمیان را طرف توجه قرار داد، به طوری که نوشتارهایی چند در این زمینه از خود به جای گذاشت. البته، با مطالعه آراء و اندیشه‌های وی در حوزه حیات اجتماعی به خوبی و به روشنی می‌توان دریافت که تا چه حد آراء فلسفی وی در باب خرد و خردورزی و اخلاق، که دو اثر گرانبهای وی یعنی نقد خردنظری و نقد خرد عملی، سامان یافته‌اند در اندیشه‌های اجتماعی وی مؤثر واقع شده‌اند. می‌توان ادعا کرد که شالوده و بنیاد اصلی تمامی آراء وی در زمینه حیات اجتماعی وی در این دو اثر ارزشمند حضور دارد. مفهوم آنتی‌نومی که به تفصیل در این‌جا مورد توجه قرار گرفت، از جمله مفاهیمی است که کانت از آن در جهت تجزیه و تحلیل و آحياناً گره‌گشایی از مسائل حیات آدمی بهره گرفته است. علاقه و توجه کانت به مسائل، مشکلات و رنج‌های دوران انتقال به نوگرایی<sup>۱</sup> سبب شد تا این امور زیر نگاه تیز و هوشمندانه وی قرار بگیرد و مورد تجزیه و تحلیل واقع شود. از این رهگذر کانت به یافتن و گره‌گشایی از آنتی‌نومی ناگشوده حیات آدمیان برمی‌آید. پاره‌ای از مهم‌ترین آنتی‌نومی‌های قلمرو حیات اجتماعی و فردی آدمیان

1. modernity

مورد توجه کانت قرار می‌گیرد (همان، ۲۵۸-۲۴۸) (در ضمن سه اصل پیشین که بنیادهای نظری دولت مدنی است و شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد به این آنتی‌نومی‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی کانت مرتبط است.) اما آنتی‌نومی‌های قلمرو حیات اجتماعی و فردی به شرح زیر است:

۱ - برای حیات آدمی دو چهره اصلی می‌توان برشمرد، یکی حیات طبیعی وی که از اصل علیت طبیعی پیروی می‌کند و دیگری حیات فرهنگی او که آمیخته با آزادی و اختیار است. این دو چهره از حیات آدمی در ستیز با یکدیگر هستند. انسان فرهنگ‌ساز درست زمانی که دست اندرکار کشف یا اختراع امر نوینی است یا از فرط ناتوانی یا در نتیجه مرگ، از اتمام کار خود باز می‌ماند. عدم برابری در میان انسانها نازدودنی است اما خرد از پذیرش همگانی و همیشگی آن اکراه دارد و گویی انسانها را مساوی و حتی فاقد تفاوت‌ها می‌شمارد. این نابرابری‌ها سرچشمه بدی‌های بسیاری است که بشر ناچار از تحمل آنهاست. اما از سوی دیگر این نابرابری‌ها خود خاستگاه خوبی‌هاست که حیات اجتماعی بشر بدون آنها امکان‌پذیر نیست.

۲ - انتقال دستاوردهای فرهنگی و تعلیم و تربیت مستلزم وجود مربی است. از این رو انسان نیازمند مربی و استاد است. از طرفی خود آن استادان انسانند و به نوبه خود نیازمند استادی دیگر هستند و به دلیل وجود نقص‌های طبیعی خود در معرض بدی هستند. با این وصف آدمی از چه کسی باید پیروی کند؟

۳ - از یک طرف این فرد است که اجتماع از او ساخته می‌شود و خوبی باید از فرد صادر شود تا شاهد خوبی همگانی باشیم. از طرف دیگر فرد متأثر از جمع است و اگر جامعه رو به سوی بدی نهاد فرد را از خود متأثر می‌سازد و به راه همگان خواهد برد.

۴ - انسان بر این باور است که غایتی اصیل و فرجامی به‌خودی خود است. انسان وسیله‌ای در اختیار دیگر آدمیان نیست. اما تحقق انسان به منزله یک غایت و فرجام ذاتی تنها با خواست نوع انسانی میسر است. البته این فرایند خود در طول تاریخی رخ می‌دهد که شاید نام دیگر آن "پیشرفت" باشد.

## مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی - تاریخی کانت

کانت برای تبیین اندیشه‌های سیاسی خود درصدد برمی‌آید تا تفسیری از حیات تاریخی «نژاد انسان» ارائه دهد (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۲۵۱-۲۵۰). تبیین رابطه میان آزادی و طبیعت و تعمق در رابطه میان جنبه‌های گوناگون آدمیان بخشی از تلاش‌های وی برای بررسی روند تاریخی پیشرفت نژاد انسانی بوده است. تبیین تاریخ حیات آدمی بر اساس علیت طبیعی و آزادی آدمی بخشی از فعالیت‌های کانت برای عرضه فلسفه تاریخ بود که می‌توان آن را هم به نوبه خود مقدمه آراء سیاسی وی دانست. در این مسیر کانت خود را در روی چند پرسش اساسی می‌بیند (Virgil: 60). کانت ابتدا درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا آدمیان در طی تاریخ رو به پیشرفت بوده‌اند؟ کانت در پاسخ به این پرسش با استناد به این که پیشرفت تنها ایده‌ای عقلانی است که دور از دسترس تجربی آدمیان مورد ملاحظه قرار می‌گیرد می‌گوید که نمی‌توان پیشرفت تاریخی یا عدم پیشرفت تاریخی انسان را مسلم انگاشت. آنچه بشر در ظاهر می‌بیند پیشرفت نهادها و سازمان‌های مدنی است نه پیشرفت در اخلاق و قانون اخلاقی. به نظر کانت تربیت بدون کوشش و آگاهی از غایت هستی انسان محقق نمی‌شود. انسان خود غایت است نه ابزار. انسان اخلاقی انسانی است تربیت شده، مستقل، نقاد و خودمختار(رها از وابستگی). اخلاق چنان پراج است که نباید به سطح انضباط و تأدیب فرود آید(زیرا تخطی از انضباط مستلزم کیفر است). تربیت چهار مرحله دارد: اول فرهنگ، دوم تأدیب، سوم مدنیت، چهارم تهذیب اخلاق. منظور از تهذیب این است که فرد فقط به مقاصد نیک بیندیشد. مقاصد نیک آنهایی هستند که مورد تأیید همگان، در عین حال جزو اهداف هر فرد باشد (کانت، ۱۳۶۲)

تربیت اخلاقی است که تربیت را تمام و کامل می‌سازد. هنر وسیله‌ای است برای آراسته شدن انسان به فرهنگ و وسیله‌ای است برای همدلی و پیوند اجتماعی (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۳۶۴). داوری کردن درباره ایده پیشرفت از جایگاه و موقعیت بشر امری امکان‌پذیر نیست. کانت کل طبیعت را واجد طرح و برنامه‌ای تلقی می‌کند که فراتر از قلمرو آزادی آدمیان دست‌اندرکار هدایت نوع بشر است. تنها از جایگاه خداوندی و از نگاه اوست که آدمیان می‌توانند آشتی میان دو مقوله غایت طبیعت و آزادی انسانی را دریابند (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۶۲-۲۵۸).

طرح و برنامه طبیعت که فراتر از اختیار و مقاصد محدود آدمیان در حال اجرا است

معطوف به هدفی نهایی است که از آن به عنوان سعادت یا فرهنگ می‌توان یاد کرد. از نظر کانت در جهان مقصد نهایی را می‌توان یافت. مقصد نهایی معطوف به فرد است. پیشرفت آدمیان چیزی نیست جز تحقق تدریجی مقصد نهایی یا فرهنگ نوع بشر. مقصود غایی از نظر کانت برترین نیک است که اصل خرد عملی آدمیان است (همان، ۲۶۳).

کانت ایده مقصد نهایی و پیشرفت را در ایده‌هایی همانند جامعه مدنی و لوازم تحقق آن جستجو می‌کند و بدین طریق تلاش می‌کند تا جنبه‌های کاربردی آراء خود را تبیین کند. وی ایده جامعه مدنی را بر اساس آراء خود در زمینه خرد نظری و خرد عملی به سوی مفاهیمی چون صلح و مناسبات مسالمت‌آمیز آدمیان با یکدیگر و شکوفایی توانایی‌های نهفته آدمی سوق می‌دهد (بار<sup>۱</sup>، ۱۳۷۶: ۲۷-۱۷).

کانت سه اصل پیشین را به عنوان بنیادهای نظری یک دولت مدنی برمی‌شمارد. این اصول که از خرد آدمی برمی‌آید به شرح زیر است (Reiss, 1956:74):

- ۱ - هر یک از اعضاء اجتماع به عنوان نوع انسان از حق آزادی<sup>۲</sup> برخوردار است.
  - ۲ - هر یک از افراد اجتماع به عنوان یک تابع<sup>۳</sup> با دیگر افراد اجتماع برابر<sup>۴</sup> است.
  - ۳ - هر یک از افراد کشور مشترک‌المنافع<sup>۵</sup> چون یک شهروند<sup>۶</sup> از افراد دیگر مستقل<sup>۷</sup> است.
- اصل نخست را می‌توان با بیانی روشن‌تر بیان کرد. اصل نخست بیان می‌کند که کسی نمی‌تواند مرا بر اساس تعبیری که از سعادت دیگران دارد به اجبار به سوی سعادت ببرد. این اصل یکی از اساسی‌ترین حقوقی است که برای دفاع از حقوق فرد در برابر قدرت ضروری می‌باشد. چه بسیار صالحان قدرتمندی بوده‌اند که برای هدایت افراد به سوی سعادت مورد نظرشان به زور متوسل شده‌اند و در این مسیر به خودکامگی رسیده‌اند. یک نکته مهم در مورد

1. Bar
2. freedom
3. subject
4. equal
5. commonwealth
6. citizen
7. independent

این اصل باید مورد توجه قرار گیرد. آیا یک حکومت خیراندیش می‌تواند همانند پدری که فرزند نابالغ خود را به اجبار مورد تعلیم و تربیت قرار می‌دهد با استناد به این که عامه مردم نابالغ هستند آن‌ها را به اجبار به سمت و سوی معین هدایت کند؟ کانت پاسخی منفی به این پرسش می‌دهد و حکومت پدرسالار را بزرگترین استبداد قابل تصور، نفی می‌کند.

در نظام پدرسالار در بهترین شرایط رابطه میان دولت و افراد اجتماع بر اساس خیراندیشی شکل می‌گیرد. در این شرایط اگر عامه مردم خیراندیش دولت‌مردان صالح را معطوف به سعادت تشخیص ندهند، ناگزیر راه ستیز را در پیش می‌گیرند. در این شرایط شورش و ستیز امری اجتناب‌ناپذیر خواهد شد و صلح جای خود را به جنگ می‌دهد. کانت با گذر از نگرش خیراندیشانه به نگرش مبتنی بر حق متقابل افراد، آزادی افراد را به رسمیت می‌شناسد و بر اساس آن اعمال زور به بهانه نیل به سعادت را مردود می‌شمارد و از این راه ستیز معطوف به سعادت جای خود را به رعایت حقوق متقابل می‌دهد.

نکته مهم آن است که آزادی به منزله حق تنها حاصل یکی از رویکردهایی است که در مورد آزادی وجود دارد. جنبه دیگری از آزادی در رویکرد راهبردی به آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در این رویکرد، آزادی به منزله وسیله‌ای مفید برای حفظ حقوق هر یک از افراد در یک کنش مسالمت‌جویانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این رهگذر، مفهوم دیگری نیز باید طرف توجه واقع شود که در جایگاه خود از اهمیت زیادی برخوردار است. خرد جمعی مفهوم دیگری است که با به‌کارگیری آن می‌توان اشکال وارد در بحث کانت را حل کرد. حاکمیت خرد جمعی در تعیین قلمرو حقوق و به‌کارگیری ابزار در رویکرد ابزار گرایانه به آزادی، استراتژی مهمی بوده است که بعد از کانت مورد توجه قرار گرفته است.

اصل دوم دولت مدنی که لازمه حیات مسالمت‌آمیز آدمیان در کنار یکدیگر است از نظر کانت برابری افراد اجتماع به عنوان اتباع یک کشور است (Ibid, p.75) بررسی تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که نابرابری آدمیان در توانایی‌های فیزیکی و ذهنی و نابرابری آن‌ها در مقام و منزلت اجتماعی همواره منشأ و سرچشمه‌ای برای توجیه تبعیض‌های حقوقی بوده است. حقوق اجتماعی افراد یک اجتماع، تابعی از منزلت اجتماعی و توانایی‌های فیزیکی و ذهنی آنان بوده است. همین امر همواره یک ستیز بی‌پایان و بی‌قانون بین افراد اجتماع برای احراز مقام‌های اجتماعی و تغییر معیارهای برتری را به دنبال داشته است. برابری انسان‌ها به منزله

شهروندان یک کشور مشترک المنافع این نتیجه را به دنبال خود دارد که هر یک از افراد کشور محق هستند که بر اساس استعداد، اخلاقی و "جرات دانستن"<sup>1</sup> خود به مقام‌ها و منزلت‌های اجتماعی دست یابند. امتیازات موروثی و اشرافی در این منظر هیچ جایگاهی به منظور اعاده حقوق خاص برای افراد نخواهد داشت.

فهم اصل سوم مستلزم تعریف شهروند از نگاه کانت است (Ibid, p.77) از نظر کانت یک شهروند، فردی است که حق رأی برای انتخاب قانون‌گذاران دارد. از نظر کانت برای مشارکت در امر انتخابات و رأی‌گیری دو شرط لازم وجود دارد. نخست آن که فرد صاحب اختیار خود باشد (بنده و برده نباشد)، دوم آن که از دارایی یا مهارت یا هنر یا دانش خاصی برخوردار باشد. بنابر اصل سوم دولت مدنی، هر شهروند مستقل از سایر اعضاء کشور در فرایند دموکراتیک به وضع قانون اقدام می‌کند. هر شهروند تنها مجبور به رعایت قانونی است که او در فرایندی دموکراتیک به همراه کل شهروندان وضع کرده‌است. نفی حق رأی برای افرادی که تحت سلطه دیگران هستند به این نکته بازمی‌گردد که از نظر کانت استقلال فرد شرط اساسی حق رأی است. البته به نظر می‌رسد این دقت نظر کانت بیشتر جنبه راهبردی دارد.

سه اصل جامعه مدنی که کانت آن‌ها را بر می‌شمارد نتایجی چند را به دنبال خواهد داشت. به نظر می‌رسد این سه اصل معطوف به نتایجی است که جنبه راهبردی داشته و به صلح و نفی خصومت می‌انجامند. نخست، نفی زور و اعمال قدرت به منظور سوق دادن افراد بشر به سوی یک هدف از پیش تعیین شده حتی اگر این هدف سعادت باشد. دوم، نفی امتیازاتی که بر سر کسب آن ستیز و جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. سوم، برابری در برابر قانون که بر اساس سلطه‌جویی افراد بر اساس عدم برابری‌های طبیعی و اجتماعی منتفی خواهد شد. اصل چهارمی که به دنبال این سه اصل مطرح می‌شود مشروعیت دادن به قوانین ضروری حیات اجتماعی به وسیله حق رأی همگانی شهروندان است. شهروندان تنها موظف به التزام به قوانینی هستند که خود وضع می‌کنند. از این راه تا زمانی که قوانین مصوب مردم اجرا گردد، شورش و انقلاب امری منتفی خواهد بود.

1. dare to know

از آن جا که تفکر اجتماعی و سیاسی معاصر کانت، دوران پیشا علمی را پشت سر می گذاشت، تجارب عملی برآمده از عقل سلیم فاقد تناقض برای حصول صلح و دولت مدنی مورد نظر را در گرو تکامل دائمی طی تجارب بشر و تربیت مداوم واگذاشت. با این حال سه اصل مذکور می تواند نقطه شروع مناسبی برای تدوین شرایط نخستین صلح و حیات مسالمت آمیز باشد.

### مواد مقدماتی صلح

«حالت صلح در میان انسان هایی که در کنار یکدیگر می زیند به اندازه ای که حالت جنگ، طبیعی است طبیعی نیست، حتی در شرایطی که شبه صلح<sup>۱</sup> وجود ندارد، همواره بیم آن می رود که جنگ آغاز شود. بنابراین باید تلاش نمود تا به طور قانونی حالت صلح نهادینه شود، زیرا تعلیق درگیری ها به خودی خود ضامن بقاء صلح نیست» (Reiss, 1971:98). به نظر می رسد معنایی که کانت از واژه صفت پایدار که پس از صلح می آید، در نظر دارد «تلاش پیوسته و مستمر برای بقاء صلح» باشد. جستجوی تدبیرهای مؤثر برای دوری گزیدن از جنگ که حالت طبیعی حیات جامعه بشری است بخشی از تلاش بشر برای تعلیق جنگ به شمار می رود. به همین دلیل کانت در تلاش است تا با ارائه راهبردهای عملی در قالب یک اساسنامه به استمرار حالت صلح و تعلیق هرچه بیشتر حالت جنگ یاری رساند. بیان و تشریح مواد قطعی اساسنامه صلح کانت، آراء و اندیشه های کانت برای تحقق صلح را نشان خواهد داد.

ماده نخست

نظام مدنی دولت ها «جمهوری» خواهد بود.<sup>۲</sup>

نظام جمهوری بر اساس سه اصل اداره می شود: نخست، آزادی برای تمامی اعضاء اجتماع به عنوان انسان ها. دوم، تعلق هر یک از افراد به یک قانون مشترک به عنوان تابعین یک کشور؛ و سوم، برابری قانونی افراد با یکدیگر به عنوان شهروندان. کانت نظام جمهوری را تنها نظامی می داند که صلح پایدار را می تواند محقق کند. منظور

1. quasi peace

2. The civil constitution of every state shall be republican (Ibid, p.99).



از نظام جمهوری جامعه‌ای است که دو مشکل نظم اجتماعی و فردیت را حل کرده باشد. اولین مشکل نظم اجتماعی است که تحقق دو دستاورد مهم بشری یعنی اصل «حکومت نمایندگی» و «تفکیک قوا» آن را حل می‌کند. تبیین این موضوع مستلزم بیان نکته‌ای در باب نظام جمهوری و واضعان قانون است که حل مشکل دوم به تبع آن ممکن می‌شود. واضعان قانون باید همان کسان یا کشورهایی باشند که مجبور به التزام به قوانین هستند. آگاهی انسان به لزوم تسلیم اختیاری به قانون و اعمال محدودیت عقل بر تمایلات و احترام به قانون اخلاقی به معنای تکلیف مسؤله انسان مختاری است که مسئول تکامل ذات خود است و امر اخلاقی را بی‌غرضانه، همگانی و کلی می‌نگرد؛ حتی محبت به دیگران نگرشی عملی است مبتنی بر احترام به آن‌ها.

ماده دوم

«حق حاکمیت ملی بر مبنای دولت‌های آزاد رسمیت خواهد یافت»<sup>۱</sup>.

به همان دلیلی که افراد در کنار یکدیگر اجتماع می‌کنند و یک دولت ملی را به وجود می‌آورند، دولت‌های مستقل می‌توانند به خاطر تأمین امنیت خود به تشکیل نهادی متشکل از دولت‌ها مبادرت ورزند. این نهاد فدراسیونی از ملت‌های مستقل<sup>۲</sup> است. نکته مهمی که کانت به آن اشاره می‌کند، خواست ملل برای برقراری صلح است. صلح نه برپامی‌شود و نه بقاء می‌یابد مگر آن که ملل گوناگون برای تحقق صلح به توافق برسند. به عبارت دیگر صلح امری نیست که از بیرون تزریق شود، بلکه فرایند صلح مسبوق به توسعه فرهنگی و سیاسی ملل است. صلح پایدار است که بر اساس مبانی توسعه فرهنگی و سیاسی ساخت مناسب خود را دریابد.

ماده سوم

حقوق جهان وطنی مشروط به شرایط بیگانه‌نوازی جهانی خواهد بود.<sup>۳</sup>

1. The right of nations shall be based on a federation of free states (Ibid, p.102)

2. federation of people

3. Cosmopolitan right shall be limited to conditions of universal hospitality (Ibid, p.105)

واژه بیگانه‌نوازی ممکن است این توهم را ایجاد کند که کانت در این ماده با رویکردی بشردوستانه با مسئله روبرو شده است. چنان که در مواد اساسنامه صلح که این‌جا ذکر شده است تأمل کنیم درمی‌یابیم که رویکرد کانت به صلح صرفاً مبتنی بر حق است نه بشردوستی<sup>۱</sup>. «بیگانه‌نوازی»<sup>۲</sup> در این‌جا بر این معنا دلالت دارد که اتباع خارجی از حقوقی برخوردارند که باید رعایت شود. اتباع خارجی نباید به عنوان دشمن مورد تعرض قرار گیرند. این اندیشه کانت مسبوق به نگرش جهان وطنی وی در عرصه حقوق بشر است. وی حقوق آدمیان را در چهارچوب مرزهای جغرافیایی، نژادی، مذهبی و غیره محدود نمی‌بیند.

### خرد عملی و صلح

کم نبوده‌اند اندیشمندانی که در مواجهه با آراء و عقاید دیگران دگرگون شده و راه جدیدی در پیش گرفته‌اند. یکی از این افراد، که خود بر آشوباننده عقول دیگران بود، کانت است. کانت که به واسطه مطالعه اندیشه‌های هیوم از خواب "جزمیت" بیدار شد (کاپلستون، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۳۵) و به خلق اثر بزرگ «نقد خرد محض» پرداخت بار دیگر در مواجهه با آراء اندیشمند دیگری دستخوش دگرگونی شد. مطالعه آثار ژان ژاک روسو بار دیگر موجب بیداری دیگری در کانت شد و شاید انگیزه آفرینش اثر «نقد خرد عملی» بود. تا پیش از مطالعه آثار روسو از نظر کانت آن‌چه انسان را واجد ارزش و اهمیت می‌ساخت خرد انسان یا به عبارت بهتر قوه شناسایی او است. توجه زیاد وی به قوه شناسایی آدمی او را از توجه به جنبه‌های دیگر حیات آدمیان محروم ساخته بود. کانت می‌کوشد حوزه احساس را از حوزه عقل نظری متمایز کند و حتی دین را از دست عقل آزاد کند. مطالعه آثار روسو نگرش او را دگرگون ساخت. کانت از ستایشگران روسوست و بصیرت مورد نظر روسو شاید قابل تطبیق با «ندای وجدان» کانت باشد.

کانت با نفی این حکم که اصول اخلاقی، قضایایی تجربی هستند، خرد عملی را سرچشمه اخلاق معرفی می‌کند. «عقل، به دو راه ممکن است یا به عینی که بدان تعلق می‌گیرد،

1. philanthropy
2. hospitality

بستگی پیدا کند (یا صرفاً آن را فهم کند)... یا به آن واقعیت (یا فعلیت) دهد... در مورد اول عقل نظری است و در مورد دوم عقل عملی» (کورنر: ۲۷۴-۵).

کانت به منظور تبیین تمایز میان فرمان‌های اخلاقی و فرمان‌هایی که جنبه اخلاقی ندارند، فرمان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: فرمان‌های مشروط و فرمان‌های قطعی<sup>۱</sup>. فرمان‌های مشروط فرمان‌های زیرکانه‌ای هستند که فرد برای حصول نتیجه و رسیدن به هدفی معین به کار می‌بندد. اما فرمان‌های قطعی فرمان‌هایی هستند که حکایت از حقیقت مطلق دارند و مشروط به هیچ امر دیگری نیستند. فرمان‌های قطعی برخاسته از اراده آدمی است. از این دیدگاه هر فرمانی فقط فرمان مشروط<sup>۲</sup> است و از این رو ممکن نیست بتواند چون یک قانون اخلاقی به کار آید. کانت اراده آدمی را به عنوان مبنای ارزش‌های اخلاقی و فرمان‌های مطلق عنوان می‌کند و عمل اخلاقی را مستقل از نتایج و اهداف مترتب بر عمل تعریف می‌کند.

### صلح پایدار؛ جمهوری، جامعه مدنی

آنچه تا این جا بدان پرداخته شد، آراء و اندیشه‌های کانت در «نقد خرد نظری» و «نقد خرد عملی» بوده است. البته بنابر مقتضای این نوشتار آنچه که در درجه نخست از اهمیت برخوردار بود، استنباط‌های صلح جویانه (صلح در معنای عام آن یعنی فقدان جنگ میان افراد، گروه‌ها، اقوام، فرقه‌ها و ملل) بوده است. اما از آنجا که کانت در سال‌های آخر زندگانی خود به ارائه اندیشه‌هایی صریح در باب سیاست و صلح همت گماشت لازم است این اندیشه‌ها به طور مستقل مورد مطالعه قرار گیرد. البته باید اذعان داشت که آراء صریح او در باب سیاست و صلح ارتباط تنگاتنگی با اندیشه‌های او در دوائر ممتاز وی یعنی «نقد خرد نظری» و «نقد خرد عملی» دارد. به عبارت دیگر آثار او در باب سیاست و صلح بویژه «صلح پایدار» از سرچشمه‌های غنی آن دو اثر سیراب شده‌اند. با این مقدمه مناسب است که آراء وی در باب سیاست و صلح مورد مطالعه و نکته‌سنجی، قرار بگیرد و ارتباط آن‌ها با آثار بنیادین وی تبیین شود.

کشف آنتی‌نومی‌ها از جمله اموری است که کانت بدان‌ها می‌پردازد و سعی می‌کند تا

1. categorical imperatives
2. hypothetical imperative

مشکلات ناشی از آن‌ها را که رودرروی بشر قرار دارد نشان دهد. آنتی‌نومی‌ها در واقع به نوعی به مناسبات گوناگون آدمیان مربوط می‌شود که در آن‌ها آدمیان در ستیز با یکدیگر قرار می‌گیرند یا به صلح زندگی می‌گذرانند. به عبارت دیگر از نظر کانت بسیاری از تعارضات و کشمکش‌ها ریشه در وجود این آنتی‌نومی‌های ناگشودنی دارند.

### جامعه مدنی و جمهوری

کانت با تأمل در اوضاع و احوال اروپا بویژه پروس، که وطن و محل اقامت وی بود به این مهم رسیده بود که میان حکومت خودکامه داخلی و مشی تجاوزکارانه آن به دیگر کشورها رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. از این رهگذر او در پی ارائه نظراتی در باب چگونگی حکومت بود تا بدین طریق هم تعارضات داخلی و هم تجاوزات و جنگ‌های بین حکومت‌ها تعدیل شود. از نظر کانت پاسداری از جامعه مدنی و مدرسانی به تکامل آن از وظایف نوع بشر است. در جامعه مدنی با تعیین حدود آزادی برای افراد، زمینه ستیز میان افراد محدود می‌گردد. دایره آزادی در جامعه مدنی برای هر یک از افراد تا آنجا گسترش می‌یابد که مخل آزادی دیگری نباشد. قانون عهده‌دار تعیین آزادی و چگونگی مناسبات هنجارهای حاکم بر آن است. از نظر کانت تنها نظام جمهوری است که می‌تواند به عنوان یک حکومت مدنی به رسمیت شناخته شود. در نظام جمهوری سه مؤلفه قانون، آزادی و قدرت در کنار یکدیگر استحکام جامعه را میسر می‌سازند و زمینه تحقق عدالت را فراهم می‌کنند. قانون اصل جاودانه حکومت مدنی است که تحقق و پاسداری از آن نیازمند آزادی و قدرت است.

التزام همگان از قانون که آن را وضع کرده‌اند از شروط یک جامعه مدنی است. رابطه ظریف میان سعادت و قانون از نکات مهم اندیشه‌های کانت در باب جامعه مدنی است. از نظر کانت جامعه مدنی نمی‌تواند بر اساس سعادت، بنیاد پذیرد بلکه اصل حق است که جامعه باید به طور نامشروط تابع آن باشد. از نظر او انسان باشنده خردمندی است، خود غایتی بالذات است. کانت نتیجه‌گرا<sup>۱</sup> نیست. تأکید بر سعادت به جای حق مقدمه خودکامگی است «فرمانروا

1. consequentialist

که می‌خواهد مردم را به روش خود به خوشبختی برساند به یک خودکامه بدل می‌شود. مردم نیز که برآند حق انسانی آن‌هاست که خود تعیین‌کننده سعادتشان باشند، سر به شورش برمی‌دارند.» (همان، ۲۶۹)

یکی از آنتی‌نومی‌هایی که کانت با آن مواجه بود آنتی‌نومی انقلاب بود. کانت از یک طرف انقلاب و شورش را از بدترین جنایات به حساب می‌آورد، زیرا بنیادهای نهادهای قانون‌گذاری و امکان داوری از بین می‌رود. اما از طرف دیگر کانت حقوق یک طرفه حاکم نسبت به مردم را رد می‌کرد و رابطه مردم و حاکم را بر اساس حقوق دو سویه و متبادل به رسمیت می‌شناخت: «مردم نیز همانند فرمانروا و در برابر او حقوقی نقض ناشدنی دارند گو آن که ممکن است قدرت استوار کردن آن‌ها را نداشته باشند.» (همان، ۲۷۰)

از نتایج آراء کانت تولید مفاهیمی از قبیل «تمایز فهم از خرد» و «ناسازه‌ها» است که می‌تواند نقش مهمی در شناخت ریشه‌ای تعارض و ایجاد صلح داشته باشد. شارحان آراء کانت با استناد به مبحث قضایای ترکیبی پیشین می‌توانند بگویند با درک «تمایز فهم از خرد» و انواع آنتی‌نومی‌ها و امکان تربیت آدمی و شباهت رابطه فرد با جمع از طرفی و کشورهای جهان با هم از طرفی دیگر ... تحت این شرایط، این امکان به وجود می‌آید که طرف‌های دعوا با تأمل، تحمل و امکان حل دائمی و نو به نو مسائل بی‌پایان زندگی بپردازند.

در ارتباط با مبحث صلح بویژه مبحث آموزش صلح، آراء کانت در خرد عملی از جهات گوناگون حائز اهمیت است. نخست آن که در نگاه کانت اخلاق یا عقل عملی بر بنیاد قضایایی شکل گرفته که پیشینی و ضروری است. احتمالاً کمترین نتیجه منطقی این نکته آنست که تعارض اندیشه‌ها در باب ارزش‌های اخلاقی در سطح گفتگو متوقف می‌ماند. جنگ و جدال بر سر اندیشه‌های اخلاقی در عالم نظر به گفتگو و در عالم عمل به تساهل و مدارا<sup>۱</sup> کاهش می‌یابد. نکته دوم آن است که اراده نیک به خرد فرد باز می‌گردد. اراده نیک اراده‌ای است که به قصد احترام به قانون به طور مطلق صورت می‌گیرد. این فرد است که ارزش‌های اخلاقی خود را بر اساس تکلیف به قانون می‌آفریند، قانونی که ریشه در وجدان آدمی دارد. نکته سوم آن که

---

#### 1. tolerance

انسان به مثابه غایتی بالذات شناخته می‌شود که به هیچ عنوان نباید به منزله ابزار مورد استفاده قرار گیرد. در این نگرش هیچ انسانی مختار نیست که خود یا دیگری را حتی در برابر متعالی‌ترین آرمان‌ها، باورها و اهداف به عنوان ابزار مورد استفاده قرار دهد چرا که انسان خود غایتی بالذات است. نکته آخر بسیار حائز اهمیت است که همیشه ذاتاً یعنی به واسطه ارزش ذاتی خود خیر است، نه از لحاظ غایتی که به وجود می‌آورد» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۶، ۱۳۷۵: ۳۲۳) این نتیجه را در بر دارد که نتایج مترتب بر ارزش‌ها حتی اگر متعالی‌ترین امر باشد، نمی‌تواند مبنای ارزیابی ارزش‌ها باشد. ارزش‌ها به خودی خود حائز اهمیتند. اما از طرف دیگر باشنده خردمندی که اراده او خود منشاء ارزش‌های اخلاقی است نباید به عنوان وسیله تحقق ارزش‌ها مورد توجه قرار گیرد، حتی سعادت مترتب بر ارزش‌ها نمی‌تواند مبنای این نتیجه‌گیری باشد که انسان به منزله وسیله مورد استفاده قرار بگیرد.

از نظر کانت، شر جنگ ریشه در سرشت طبیعی آدمیان دارد. خودپرستی طبیعی آدمیان، شری است که بارزترین نتیجه آن جنگ است (گالی، ۱۳۷۲: ۳۴). از این روست که معتقد می‌شود از میان رفتن جنگ با تغییر تنش آدمیان میسر می‌گردد (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۲۷۶). به طور کلی می‌توان گفت که تحلیل کانت از نزاع و جنگ، فیلسوفانه و مریانه است و از همین روست که کارآمدترین روش را تربیت آدمی می‌داند.

کانت راه حل قهرآمیز را برای مسئله جنگ نمی‌پذیرد. از این رو وی هم راه حل ایجاد امپراتوری‌های پهناور را رد می‌کند و هم راه حل ایجاد فدراسیون‌های متشکل از دولت‌های مقتدر و مستقل را نمی‌پذیرد. او به دنبال این نگرش سلبی نسبت به راه حل‌های ارائه شده رهنمودی ایجابی ارائه می‌دهد. وی ایجاد «کنفدراسیون» را به عنوان راه حل ایجاد صلح به رسمیت می‌شناسد. این کنفدراسیون با هدفی محدود، به دنبال دفع تجاوز هر دولت قدرتمند است. در درون این کنفدراسیون‌ها در حالت آرمانی حقوق افراد از مرزهای کشورش فراتر می‌رود و در چهارچوب قانون در درون مرزهای تمامی اعضای کنفدراسیون مورد احترام قرار می‌گیرد.

از نظر کانت اندیشه صلح آگاهی انتزاعی است که ریشه در خرد عملی دارد. اما این آگاهی از توان کافی برای نفعی جنگ برخوردار نیست کانت با آن که می‌پذیرد که پایان دائمی جنگ امکان‌پذیر نیست، بر این باور است که ایجاد صلح پایدار آرمانی است که باید همواره بدان سو حرکت کرد. کانت از یک سو اذعان دارد که عقل عملی در ایجاد صلح، کاملاً کامیاب

نیست و از دیگر سو اصرار می‌ورزد آدمیان با تلاش دائم باید بدان سو حرکت کنند. وجود تعارض در آراء کانت از یک طرف ریشه در پیچیدگی‌های این مبحث دارد و از طرف دیگر به تأکید او بر نگرش‌های فردگرایانه در این موضوع مربوط می‌گردد. به نظر می‌رسد توجه کانت به آنتی‌نومی‌ها، منشاء این اندیشه بوده است که صلح دائم ممکن نیست و او به همین دلیل با استعاره، سکوت قبرستان را به عنوان صلح پایدار به کار برد. باید با تلاشی مستمر و پیگیر زمینه صلح را تدارک دید. وجود نگرش‌های فیلسوفانه و مریانه، توجه کانت را به تعلیم و تربیت سوق می‌دهد و تعالی اخلاقی را شرط اساسی ایجاد صلح برآورد می‌کند.

نکات مهمی در باب آدمی وجود دارد که آنتی‌نومی‌های جنگ و صلح را سبب می‌شود. آنچه نوع بشر را در رو با صلح قرار می‌دهد فقط امر خارجی نیست که درونی نیز هست. بشر واجد پاره‌ای خصوصیات صیانت ذات است که لازمه بقاء اوست. این خصوصیات باعث می‌شود تا آدمیان بر اساس منافع فردی و شخصی با یکدیگر رو در رو شوند. دیگر آن که آدمیان که ناگزیر از حیات جمعی هستند محتمل است از خواست‌ها و اهدافی برخوردار باشند که در تعارض با خواست‌ها و اهداف دیگران باشد. ارتباط بخش‌های گوناگون حیات هر فرد با دیگر افراد بشر این نتیجه را به دنبال داشته است که هیچ فردی نتواند مستقل از دیگر انسان‌ها اهداف و خواست‌های خود را عملی کند و چه بسا اهداف آدمیان با یکدیگر آن چنان متعارض افتد که صلح را دچار مخاطره سازد. در روابط بین‌المللی نیز استدلال مشابهی دارد. نکته آخر که نیاز به توضیح بیشتر دارد به عقل نظری مربوط می‌شود.

کانت بر آن است که اخلاق نه در کنار سیاست که فراتر از هر اصل سیاسی بر احکام سیاسی حکم می‌راند. یک سیاستمدار امر به زیرک بودن می‌کند و اخلاق بر بی‌ضرر بودن تأکید می‌کند. در صورتی که زیرک بودن در ذیل اصول اخلاقی تعبیر و تفسیر شود تعارضی میان این دو ظاهر نخواهد شد. کانت بر آن است که خرد<sup>۱</sup> نمی‌تواند تمامی آنچه را که بر اساس سازوکار طبیعت برای رسیدن به سعادت<sup>۲</sup> یا عدم سعادت<sup>۳</sup> ضروری است کشف کند.

1. reason
2. happy
3. unhappy

تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که بتوانیم بر اساس آنچه خرد حکم می‌کند به سعادت برسیم (خرد در این‌جا به معانی کانتی آن مورد توجه است و این همان "وظیفه" است). کسی که چشم به عمل<sup>۱</sup> دارد و اخلاق را نظریه‌ای محض و غیرکاربردی تلقی می‌کند، امید کانت را به اینکه خرد به سعادت خواهد انجامید، امیدهای خوش خیالانه ارزیابی می‌کند. این نگرش واجد این معنا است که طبیعت انسانی به هیچ وجه رو بدان سو ندارد که آنچه را که برای رسیدن به صلح پایدار ضروری است انجام دهد. در همین جهت کانت تأکید می‌کند که اراده یکایک افراد اجتماع که بر اساس اصل آزادی در یک ساختار قانونی زندگی می‌کنند، برای رسیدن به صلح کفایت نمی‌کند. برای رسیدن به این هدف، قبل از هر چیز ضروری است که همه افراد اجتماع به عنوان یک کل، طالب رسیدن به این هدف باشند. تنها تحت این شرایط است که جامعه مدنی به عنوان یک کل، تنها می‌تواند وجود داشته باشد.

کانت به صراحت بیان می‌کند که پایه و بنیاد استدلال‌های او در این زمینه مسبوق به باور به وجود آزادی و قانون اخلاقی متکی به آزادی است. وی می‌گوید که «اگر آزادی و قانون اخلاقی متکی به آزادی وجود نداشته باشند، هر چیز که رخ می‌دهد یا می‌تواند رخ دهد تنها وابسته به قوانین مکانیکی طبیعت است، سیاست چیزی جز هنر استفاده از طبیعت برای حکومت‌های آدمیان نخواهد بود و همه خرد عملی را در بر خواهد گرفت؛ در این صورت حق تنها یک اندیشه توخالی خواهد بود.» اما ضرورت همراهی دو مفهوم حق و سیاست یا حتی توجه به این مهم که حق شرط محدودکننده سیاست است، نشان می‌دهد که این دو سازگار هستند.

کانت رابطه میان اخلاق و سیاست را در چهارچوب سازگاری حق و سیاست به طرز خاصی می‌بیند. وی می‌گوید که تصور یک سیاستمدار اخلاق‌گرا<sup>۲</sup> (کسی که مصلحت سیاسی را در جهت هماهنگی با اخلاق درمی‌یابد) برای او امکان‌پذیر است اما تصور یک اخلاق‌گرای سیاسی (کسی که اخلاقیات خود را بر اساس منافع سیاسی خود تنظیم می‌کند) برای او میسر

1. practice
2. moral politician



نیست. اصل بنیادی مورد قبول یک سیاستمدار اخلاق‌گرا آنست که هر نقص اجتناب‌ناپذیر را در ساختار سیاسی کشف و برای اصلاح آن تلاش کند. در رابطه میان دولت‌ها و وظیفه دولت‌مردان آن است که هر چه زودتر به اصلاح نقص‌ها بپردازند. یک سیاستمدار اخلاق‌گرا باید این اطمینان را کسب کند که موقعیت‌های سیاسی در جهت تثبیت حقوق طبیعی (که به عنوان الگو و اصول بنیادی خرد عملی نزد کانت پذیرفته شده است) سامان یافته است، حتی اگر ناچار به قربانی کردن تمایلات خودخواهانه خود باشد (Hans, Reiss, 1956). کانت اصلاح را حرکتی در جهت ترکیب وظیفه با سعادت می‌داند که با گذر از جزمیت‌ها باید به فرهنگ انسانی<sup>۱</sup>، ذوق اصیل، همدلی و هم‌تأثری، انگیزه درونی، زیبایی، حق، نهادها و کنش‌هایی چون حکومت، انقلاب و روابط بین‌الملل با درک و تعقلی انتقادی بنگرد. تعقل انتقادی یا عالی‌ترین عمل خرد، در نهایت عملی زیبایی‌شناختی هم هست.

آموزش درست فرهنگ انسانی که پرورش دهنده نیروهای معنوی است، ضرورت دارد. فرهنگ انسانی به دو معنی است یکی همدلی و هم‌تأثری با دیگران، یکی هم‌توانایی بیان درونی‌ترین احساسات. ذوق اصیل هنگامی بنیاد استوار می‌یابد که حساسیت با حسن اخلاقی هماهنگ گردد (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۳۷۸). دل‌بستگی خودجوش به زیبایی طبیعت، نشانی است از یک روان شریف. ... نظاره زیبایی انسان را از چگونگی‌های حسی به سوی جنبه‌های معنوی هدایت می‌کند و روان را اوج می‌دهد و توانایی‌های شناسایی ما را هماهنگ می‌سازد. حقیقت و نیکی فقط از حیث زیبایی هم‌قطارند. ایده زیبایی همه چیز را برکت می‌بخشد.

بدون اخلاقی بودن چگونه می‌توان خوشبخت بود؟ اخلاق خردگرای کانتی نمی‌تواند در عرصه پرفتنه و پر از اغتشاش مصلحت‌گرایی جای بگیرد. این اخلاقی بودن او را صاحب صلاحیت می‌کند تا در غوغای ناسازه‌ها از انفعال یا به اصطلاح مصلحت‌گرایی خود را مصون دارد. کانت می‌کوشد آدمی با انگیزه درونی و بی‌نیاز از عوامل بیرونی - حتی دین - اخلاقی شود. بدون اخلاقی بودن چگونه می‌توان خوشبخت بود؟ بنابراین او «بنیان منش» را التزام به قانون، صداقت و سلوک اجتماعی می‌داند (ماهرزاده، ۱۳۷۸: ۲۹).

---

1. humaniora

## نتیجه

در دوران جدید، صلح از موضوعاتی است که مورد توجه اندیشمندان پس از روشنگری قرار گرفته است. اندیشه کانت به سعادت انسان در جهان ممکن می‌پردازد. تربیت باید آدمی را به سعادت رهنمون شود. سعادت فقط در گرو پرورش عقلی و اخلاقی (عقل عملی) انسان است و کانت مبانی اخلاقی (عقل عملی) صلح و نیز زوایای تاریک نظری آن را باز نمایند. ناسازها یا تناقضها (نظریه آنتی‌نومی) به مثابه محوری بنیادی در اندیشه‌های وی مورد توجه قرار گرفت که سرچشمه پرسش‌های اساسی فلسفه نقادی کانت و از جمله مسائلی چون سعادت، تربیت، صلح، جامعه مدنی بود. کانت در پی آن بود تا ریشه آنتی‌نومی‌ها را در جوهر خرد و خردورزی جستجو کند. کانت ایده مقصد نهایی و پیشرفت را در ایده‌هایی همانند جامعه مدنی جستجو می‌کند و بدین طریق تلاش می‌کند تا جنبه‌های کاربردی آراء خود را تبیین کند. سعادت و شقاوت انسان به اختیار انسان است و تربیت، هنری است که فقط با جمع شدن تجارب چند نسل تکامل خواهد یافت. تربیت، قوی‌ترین غرایز از قبیل غریزه جنسی و جنگ‌جویی را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت اختیار درآورده است و دلیلی وجود ندارد که غرایزی از قبیل غریزه کسب تسلط را نتوان اصلاح کرد. با تربیت، فرد صاحب صلاحیت می‌شود. کانت می‌کوشد همه دیدگاه‌های مربوط به آزادی و استقلال انسان را نقد کند و حتی پس از طی مرحله مهم متمدن شدن از آن هم عبور کرده و به تربیت اخلاقی توفیق یابد و به عصر اخلاقی گام نهد. وی ایده جامعه مدنی را بر اساس آراء خود در زمینه خرد نظری و خرد عملی به سوی مفاهیمی چون صلح و مناسبات مسالمت‌آمیز آدمیان با یکدیگر و شکوفایی توانایی‌های نهفته آدمی سوق می‌دهد. کانت با نفی این حکم که اصول اخلاقی، قضایایی تجربی هستند، خرد عملی را سرچشمه اخلاق معرفی می‌کند. از نظر کانت پاسداری از جامعه مدنی و مدد‌رسانی به تکامل آن از وظایف نوع بشر است. در جامعه مدنی با تعیین حدود آزادی برای افراد، زمینه ستیز میان نوع بشر محدود می‌گردد. کانت به صراحت بیان می‌دارد که پایه و بنیاد استدلال‌های او در زمینه جامعه مدنی مسبوق به باور به وجود آزادی و قانون اخلاقی متکی به آزادی است. کانت کوشید تا نظریه صلح او جامع و فراگیر در سطح خرد و کلان و فرد و جمع، نهادها و تمدن‌ها و جنبه نظری و عملی باشد.

## منابع

۱. اسپرن، دنیس، ژ. (۱۳۷۱) *تفکر در باره تحولات آینده آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات مدرسه.
۲. بار، اردها، و. (۱۳۷۶) *روشنگری چیست؟* سیروس آرین پور، نشر آگه، چاپ نخست.
۳. توماس، هنری (۱۳۶۵) *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران چاپ دوم، انتشارات کیهان.
۴. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵) *نظریه‌های روابط بین الملل*، ترجمه وحید بزرگی، چاپ نخست، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، «تحقیقات صلح»، جلد اول.
۵. راسل، برتراند (۱۳۶۵) *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات کتاب پرواز، چاپ پنجم.
۶. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۳) *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم.
۷. کاپلستون، فردریک (۱۳۵۷) *تاریخ فلسفه*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، جلد پنجم، چاپ سوم.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) *تاریخ فلسفه*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، جلد ششم، چاپ دوم.
۹. کاسیرر، ارنست (۱۳۷۲) *فلسفه روشن اندیشی*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
۱۰. کورنر، اشتفان (۱۳۶۷) *فلسفه کانت*، ترجمه عزت ا... فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، فصل نخست.
۱۱. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲) *اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین شکوهی.
۱۲. کورنر، اشتفان، نقل شده از «نقد عقل محض»: BIX, 8: ۲۷۴-۵.
۱۳. کورنر، اشتفان (۱۳۶۷) *فلسفه کانت*، ترجمه عزت ا... فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، نقل از اثر کانت «نقد عقل محض»: Critique of Pure Reason : 33, B10. ۱۴۲.
۱۴. گالی، و. ب. (۱۳۷۲) *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز.

۱۵. لوکاس، هنری (۱۳۶۸) *تاریخ تمدن از نوزایی تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان.
۱۶. مایر، فردریک، ۱۳۵۰. *تاریخ فلسفه تربیتی*، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۷. ماهرزاده، طیب (۱۳۷۸). *فلسفه تربیتی کانت*. تهران: انتشارات سروش.
۱۸. نقیب زاده جلالی، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). *کانت بیداری از خواب دگماتیسم: برزمینه سیر فلسفه دوران نو*. تهران: آگاه.
۱۹. هارتناک، یوستوس (۱۳۶۷) *نظریه معرفت در فلسفه کانت*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: انتشارات فکر روز، چاپ نخست، فصل نخست.
۲۰. یاسپرس، کارل (۱۳۷۲) *کانت*، ترجمه میرعبدالحسین نقیبزاده، انتشارات طهوری، چاپ نخست.
21. August Conte, *Principle of Sociology*, Vol.1. New York, Routledge:
۲۲. به نقل از باتومور (۱۳۷۵) *جامعه شناسی*، ترجمه سید حسین منصور و سید حسین بکاهی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران: ۲۵۰.
23. Lewy (1991), *International Encyclopedia of Curriculum*, Pergamon Press, Oxford. pp. 774-775.
24. Galtung (1996), *Peace by Peaceful Means*, Oslo, PRIO.
25. Hans, Reiss (1956) *Kant and the Right of Rebellion*, Journal of the History of Ideas, XVII.
26. Reiss, H. (1970) ed. *Kant's Political Writings*, Cambridge University Press.
27. Reiss, H. (1971) (ed.) *Kant's Political Writings*, Cambridge University Press.
28. Virgil, Aeneid I, p.60, n.9.